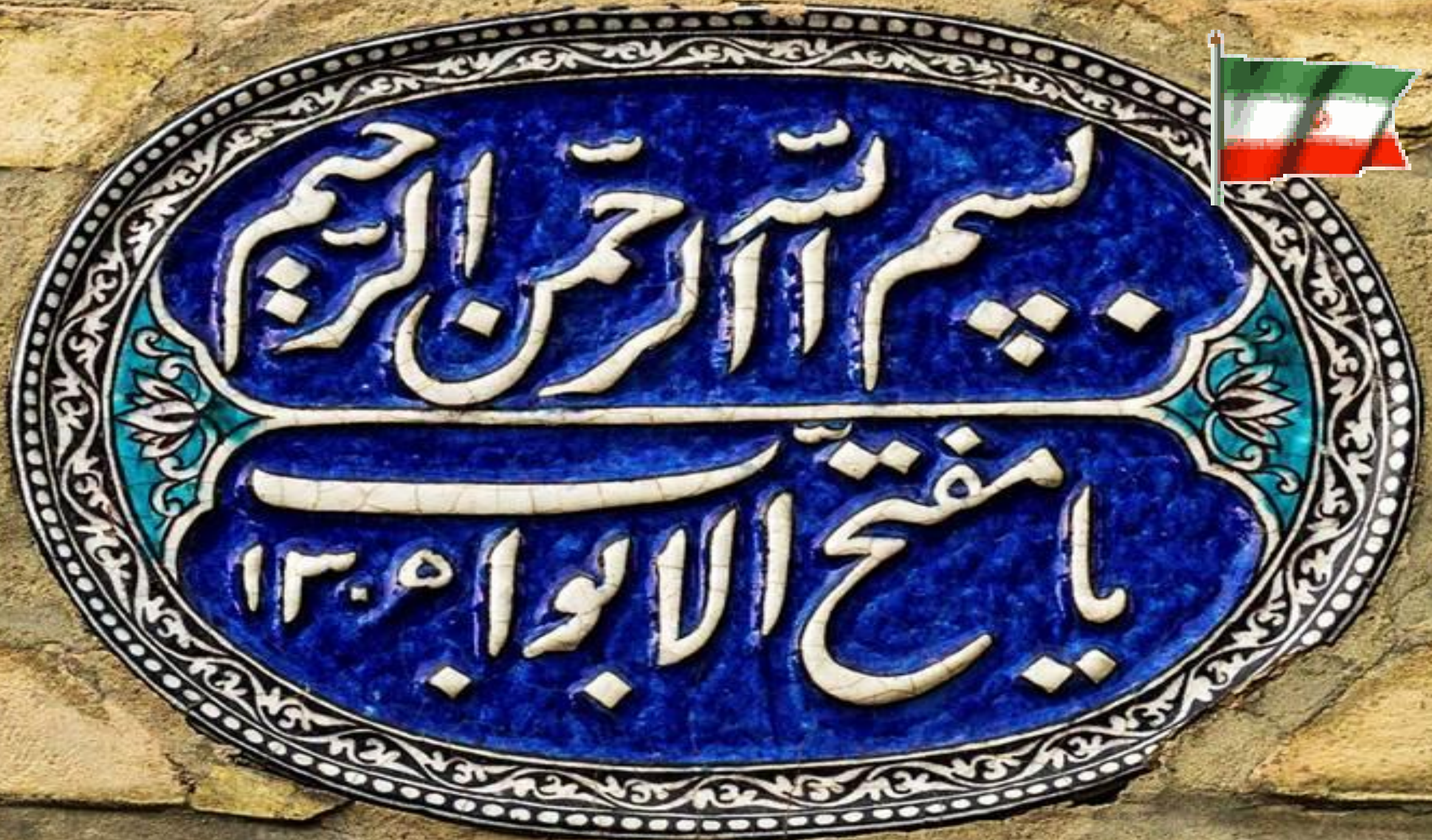




بسم الله الرحمن الرحيم

يا فتح الابواب

سلام

حیدر علی خان

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

يَا عَظَمَاءُنَا

« در مکتبِ امام حسین »

صلوات اللہ علیہ:

جلسہٴ دوم - ۶ شہریور ۹۹ «

در جلسه قبل،
« مقصد » قیام امام بیان شد:

إنما خرجت

لطلب الإصلاح في أمة جدتي.

همانا برای «إصلاح أمت جدّم» قیام کردم.

و در « زیارت اربعین » باید به خودمان هشدار دهیم که « امام »:
برای رهانیدن مردم از جهالت و نادانی و سرگردانی و مشکلات قیام کرد:

لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنْ:

الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَهُ الضَّلَالَةِ

برخی از «مشکلاتِ مردم» از منظر قرآن:

١- **نُؤْمِنُ** بِبَعْضٍ وَ **نَكْفُرُ** بِبَعْضٍ (نساء/ ١٥٠)

٢- **يُخَادِعُونَ اللَّهَ** وَ الَّذِينَ آمَنُوا (بقره/ ٩)

٣- وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: **لَا تَفْسِدُوا** فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (بقره/ ١١)

٤- إِذَا قِيلَ لَهُمْ **آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ** قَالُوا أ نُّؤْمِنُ كَمَا **آمَنَ السُّفَهَاءُ**

(بقره/ ١٣)

٥- إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا **آمَنَّا** وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى **شَيَاطِينِهِمْ** قَالُوا **إِنَّا مَعَكُمْ**

(بقره/ ١٤)

سؤال ١:



آیا مسائل جامعه،

باید از «**بالا**» درست شوند؟

یا از «**پائین**»؟ یا از هر «**دو طرف**»؟

آنچه در اذهانِ مردمِ إلقاء کرده‌اند اینست که:

تمام « **مشکلات** » جامعه،

فقط از « **بالا** » و با « **حزب** یا **شاه** یا **معصوم** »

حل می‌شود و « **مردم** »، نقش مهمی ندارند.

(عوام، کالأنعام)

اما وقتی « مردم »

« سقیفه » را بر « غدير » ترجیح دادند،

« ظلم » معاویه را بر « عدالتِ » علی ترجیح دادند،

« معاویه » را بر « امام حسن » ترجیح دادند،

« یزید » خبیث را بر « امام حسین » ترجیح دادند،

معلوم شد که:

« **خلایق** » هر چه « **لایق** »،

یعنی: تا « **مردم**، **اصلاح** » نشوند

از « **بهترین** » امام هم کاری ساخته نیست:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ

حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

(رعد/۱۱)

همانا خداوند هیچ قومی را متحوّل نمی کند تا خودشان را تغییر ندهند

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَمَا تَكُونُوا يُولَى عَلَيْكُمْ

هر طور باشید ، همانگونه بر شما حکومت
می شود

کنز العمال ح ۱۴۹۷

سؤال ٢:



در روزِ «عاشوراء»،

چرا «امام حسین» صلوات الله علیه،

چند بار «خودشان» را

برای کوفیان معرفی کردند؟

آیا کوفیان،

« **شخص** » امام حسین را نمی شناختند

یا « **مقام امامت** » امام را باور نداشتند؟

پاسخ:



متأسفانه این « پیام مهم غدیر خم » تا امروز،

برای غالب مسلمانان روشن نشده است که:

« امامت » و « خلافت » و « حکومت »،

یک « امر الهی » و « انتصابی » است،

و نباید به « انتخاب مردم » باشد:

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ؛

أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا

فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى:

الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْبَادِي وَ الْحَاضِرِ وَ عَلَى الْعَجَمِيِّ
وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مُوَحَّدٍ.

ای مردم؛ بدانید که خداوند او را برایتان صاحب اختیار و امام قرار داد پس اطاعت او را بر مهاجرین و انصار و پیروانشان و
صحرائشین و شهرنشین و عجم، عرب، آزاد، برده، کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و هر یکتاپرستی « واجب » کرده است.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ:

إِنَّ اللَّهَ قَدْ **بَعَثَ** لَكُمْ **طَائُوتَ** **مَلِكًا**

قَالُوا: أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ

وَلَمْ يُوْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ

قَالَ: **إِنَّ اللَّهَ** اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ

وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره/٢٤٧)

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (أنعام/ ۱۲۴)

و چون آیتی برایشان بیاید می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم تا اینکه نظیر آنچه به سفیران خدا داده شده به ما [نیز] داده شود

خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.

اگر بحثِ « منصوب »،

و فرق آن با « معصوم »،

برای « مردم » روشن شود،

بحثِ « نیابتِ فقیه » هم روشن می شود.

« پیامِ دومِ غدیر » این بود که:

« **دین** »، یک مسئله « **شخصی** » نیست،

بلکه مردم باید از طریق « **امامت** »،

« **هویتِ جمعی** » خود را پیدا کنند.

سؤال ٣:



انواعِ « حکومت »؟

۱- حکومت فرد بر مردم

(حکومت‌های شاهنشاهی موروئی)

مانند : حکومت «عُمر»

که به حکم «ابوبکر» خلیفه شد.

(بدونِ «**مشروعیت**» و «**مقبولیت**»)

۲- حکومت چند نفر بر مردم:

(حکومت‌های کودتایی و فالانشیسم)

مانند : حکومت رضا پهلوی،

و حکومت قذافی، سادات، کشور بولیوی و ...

(بدونِ « مشروعیت » و « مقبولیت »)

۲- حکومت اقلیت بر مردم:

(حکومت‌های شورایی. حزبی. طبقاتی. پارلمانی)

مانند: حکومت ابوبکر (که منتخب شورای سقیفه بود).

و حکومت عثمان و حکومت اکثر کشورها.

(بدون «**مشروعیت**» و «**مقبولیت عامه**»)

۲- حکومتِ مردم‌سالاری دینی:

(حکومت الهی و اسلامی)

مثل: «حکومتِ أمیرالمومنین» (صلوات الله علیه)

و حکومتِ «جمهوری اسلامی ایران».

فقط در

« حکومتِ مردم‌سالاری دینی »

هم نصب و حکم الهی (به عنوان مالک جهان) = مشروعیت

و هم « حضور و بیعت اکثر مردم » = مقبولیت

و هم³⁴ « مصالح جهانی »، تحقق پیدا می‌کند.

پس حاکمیت

خلیفهٔ اول و دوم و سوم

و معاویه و یزید و ...

(حتی بر فرض اینکه افرادِ خوبی بودند)

حاکمیت³⁵ « یک انسان بر انسان‌ها » بود (= دموکراسی)

هر « فردی »،

هر قدر « خوب و عالم و حقوقدان » هم باشد،

هرگز نمی‌تواند

« تمامِ **مُصالحِ** تمام مردم » را بفهمد

و به « **سلطه**‌گری و **دروغ** و **ظلم** ... » کشیده نشود.

اما حاکمیتِ حضرت علی صلوات الله علیه، (و أئمه أطهار صلوات الله عليهم)

« حاکمیت یک فردِ خوب » نبود

بلکه « حاکمیتِ خدا » بود بر تمامِ « جهان ».

امام، « ولیّ منصوبِ خدا » است، یعنی:

حتی یک کلمه و یک حکم هم از خودش نمی گوید.

برای فهم همین مطلبِ مهم،

در زیارت اربعین و زیارتنامه‌های دیگر

«**انتصاب**» ائمه اطهار صلوات الله علیهم را

بارها باید به خودمان «**یادآوری**» کنیم:

اللَّهُمَّ؛ إِنِّي أَشْهَدُ:

أَنَّهُ وَلِيُّكَ ... أَجْتَبَيْتَهُ ...

وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا ... وَ قَائِدًا ... وَ ذَائِدًا ...

وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ

وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ ...

تکلیفِ «مؤمن» بیعت کرده چیست؟

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ
إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا

أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (أحزاب/۳۶)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و سفیرش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر که خدا و سفیرش را نافرمانی کند قطعاً آشکارا گمراهی شده است.

تخلف از « مشروعیت »

چه عواقبی دارد؟

« عبدالله بن عمر »،

زاهدِ مقدّس مکه،

خدمت امام حسین صلوات الله عليه آمد و گفت:

یا ابا عبد الله؛ « اِتَّقِ الله »،

تمام مردم با یزید بیعت کرده‌اند

و دینارها هم در دست اوست

قهرأ همه به او روی می‌آورند ...

می ترسم در صورت مخالفت با او کشته شوی ...
من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

حسین کشته می شود

و اگر مردم دست از یاری او بردارند
به « ذلت و خواری » مبتلا می شوند.

پیشنهاد من اینست که:

مانند (اکثر) مردم،

راه بیعت و صلح پیش گیری

و از ریختن خون مسلمانان بترسی.

حضرت به او فرمودند: از پستی دنیا همین بس که
سریحی بن زکریا را به زن زناکاری هدیه کردند.

آیا می‌دانی که بنی‌اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب ،
هفتاد پیامبر را کشتند و به بازار آمدند و به کار پرداختند

و انگار که هیچ نشده و خدا هم به آنها مهلت داد

و در عذابشان عجله نکرد اما بعداً آنها را شدیداً عذاب کرد؟

پس اکنون
تو تقوا پیشه کن
و مرا رها نکن.

وقتی عبدالله بن عمر
از پیشنهادِ به امام نتیجه نگرفت،
از امام اجازه گرفت تا سینهٔ آن حضرت را
که جای بوسه رسول خداست ببوسد،
سه بار بوسه زد و گریست ...

و بعد از خدا حافظی،
به مدینه رفت
و بیعتش با یزید را اعلام کرد.

(پاورقی: لهوف، ص ۲۶)

همین « عبد الله بن عمر »،

برای بیعت با حضرت علی صلوات الله علیه گفته بود:

هر وقت « تمام » مسلمانان بیعت کردند،

من بیعت می کنم.

ولی او پس از شهادت آن حضرت،

« فوراً » با معاویه بیعت کرد !!!

و بعد از مدتی مخالفتِ ظاهری با یزید

(که به قولِ معاویه، هیچ ضرری نداشت)

امام حسین صلوات الله علیه را هم

به بیعت با یزید دعوت می کند.

او در شورش مدینه پس از فاجعهٔ کربلاء،

به قبیلهٔ خود گفت:

هر کدام دست از بیعت یزید بردارید،

رابطه من با او قطع است!!!

و بعد از مرگ یزید

وقتی « عبدالملک مروان » خلیفه شد

و « حَجَّاج بن یوسف ثقفی » را

برای سرکوب « عبدالله بن زبیر »،

به مکه فرستاد و او وارد مدینه شد،

عبدالله بن عمر شبانه برای بیعت، نزد او رفت.

و به آن جنایتکار گفت:

می ترسم مرگم برسد

و در اثر نداشتن امام در جاهلیت بمیرم!!!

حَجَّاج خوابیده بود،

لذا پایش را از لحاف بیرون کرد و گفت:

با پایم بیعت کن، و او با پای حجاج بیعت کرد.

(پاورقی : شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۱۳ ، ص ۲۴۲) ⁵⁴



خدایا؛

اُنس ما را با «قرآن و اهل البیت» روزافزون کن

و شفاعتِ امام حسین صلواتک علیه را روزیمان فرما

و ما را در زمینه‌سازی ظهور آخرین حجت سہیم قرار بده.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُوْلِكَ

